

# ایرانیان

دوران باستان تا دوره‌ی معاصر

همایون کاتوزیان  
ترجمه‌ی حسین شهیدی



## فهرست

۱	قدردانی
۳	پیش‌گفتار
۶	ایران و ایرانیان
۲۵	۱. افسانه‌ها، اسطوره‌ها، تاریخ باستان
۴۸	۲. یونانیان، پارتیان، پارسیان
۷۱	۳. اعراب، اسلام و ایرانیان
۱۰۳	۴. ترکان و مغولان
۱۲۷	۵. بار دیگر امپراتوری ایران
۱۴۹	۶. فروپاشی و وحدت دوباره
۱۷۱	۷. معمای اصلاح و تجدد
۱۹۰	۸. انقلاب برای قانون
۲۲۱	۹. حکومت استبدادی نوین
۲۵۲	۱۰. اشغال، ملی شدن نفت و دیکتاتوری
۲۸۸	۱۱. انقلاب سفید
۳۱۵	۱۲. انقلاب بهمن ۱۳۵۷
۳۵۲	پیوست: جامعه‌ی ایرانی
۳۵۶	پی‌نوشت
۳۸۱	نمایه

## یادداشتی بر ترجمه‌ی فارسی

این کتاب را به پیشنهاد انتشارات دانشگاه ییل نوشتم. در واقع هنگامی که آنها قراردادی برای تألیف این کتاب به من پیشنهاد کردند در ابتدا نپذیرفتم با این استدلال که هم کار خیلی بزرگ است و هم من بسیار گرفتار. اما بالأخره اصرار آنان بر انکار من فائق آمد و این کتاب سه سال پیش در آمریکا و انگلستان انتشار یافت.

چنان‌که در یادداشت قدردانی‌ام نوشته‌ام از همان ابتدا دکتر حسین شهیدی، به عنوان ناقد، نقش مفید و مؤثری در نگارش پیش‌نویس اول کتاب بازی کرد. و هنگامی که کتاب منتشر شد ترجمه‌ی آن را همراه با مشورت با این‌جانب به دست گرفت و این کار را به بهترین شیوه ممکن به پایان رساند. اکنون خوش‌وقت‌م که انتشارات معتبر نشرمرکز متن ترجمه را آماده به چاپ کرده و امید است که با همت والای ایشان به‌زودی چاپ و منتشر شود. ضمناً دو فصل آخر کتاب که درباره‌ی تاریخ پس از انقلاب است و به این دلیل ممکن بود که حساسیت‌هایی ایجاد کند به پیشنهاد نشرمرکز از متن فارسی حذف شد.

همایون کاتوزیان

دانشگاه آکسفورد، اوت ۲۰۱۲

## قدردانی

شاعر حماسه‌سرای بزرگ ایران، ابوالقاسم فردوسی، در شاهنامه‌ی فناپذیرش می‌گوید:

از این نامه از نامداران شهر علی دیلم و بودلف راست بهر\*

کسانی بسیار در این کتاب نه چنان پرمقدار صاحب‌سهمند، اگرچه بار آرا و خطاهای آن تنها بر گردن من است. در سال ۱۳۸۰، «موسسه‌ی مطالعات عالی»<sup>۱</sup> دانشگاه پرینستون سمت استاد میهمان در اختیار من گذاشت تا برنامه‌ای را برای پژوهشی در تاریخ ایران نوین از سال ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی آغاز کنم. در نتیجه از پشتیبانی مادی و معنوی آن موسسه بسیار سپاسگزارم. اما آنچه بعداً مرا متقاعد کرد که آن برنامه را برای نوشتن تاریخ تحلیلی و جامع ایران گسترش دهم، قدرت اقناع خانم هذر مک‌کالم<sup>۲</sup> از انتشارات دانشگاه ییل بود. خانم مک‌کالم همچنین ترتیبی دادند که سه کارشناس پیشنهاد نخستین مرا بررسی کنند، و آنان مرا با نظرات بسیار سخاوتمندانه و دلگرم‌کننده خود مدیون ساختند. از میان آن سه نفر، تنها خانم استفانی کرونین تصمیم گرفتند نام خود را اعلام کنند. کتابخانه‌های «مرکز خاورمیانه»<sup>۳</sup>، «مدرسه‌ی سنت‌آنتونی»<sup>۴</sup> و «مؤسسه‌ی خاوری»<sup>۵</sup>، همچنین کتابخانه‌ی فردوسی «مدرسه‌ی وادام»<sup>۶</sup> و «کتابخانه‌ی بودلیان»<sup>۷</sup>، همه در دانشگاه آکسفورد، منابعی گاه کمیاب و دور از دست را برای پژوهشی که بیش از دوهزار و پانصد سال تاریخ ایران را در برمی‌گرفت در اختیار من گذاشتند. به ویژه از پشتیبانی بی‌دریغ خانم مستان ابتهاج، کتاب‌دار «مرکز خاورمیانه»، سپاسگزارم.

در سالیان پیدایش این کتاب، پسر امیر، که مدت‌هاست در خانه تنها همدم بوده، مرا برای ایجاد محیطی آرام و مناسب کار مستمر یاری داد.

در سال ۱۳۸۶، نوشتن این کتاب را در خانه‌ی محمد توکلی طرقي در تورونتو ادامه دادم، اگرچه پاره‌ای از وقت را هم به کارهای مشترک گذراندیم. مصاحبت محمد به خودی خود مایه‌ی نشاط و افزایش نیرو،

\* البته فردوسی در ادامه می‌گوید: «نیامد جز احستشان بهره‌ام بگفت اندر احستشان زهرام»

1. Institute for Advanced Studies
2. Heather McCullum
3. Middle East Center
4. St. Antony's College
5. The Oriental Institute
6. Wadham College
7. Bodleian Library

## پیش‌گفتار

خطا در تاریخ‌نگاری نشانه‌ی ملت بودن است. ارنست رنان

این کتاب تاریخ ایران — کشوری که تا دهه‌ی ۱۹۳۰ در غرب «پرشا»، «پرس»، یا مانند آن نامیده می‌شد — از آغاز امپراتوری پارسیان تا امروز است. در مقدمه، خطوط کلی و ویژگی‌های تاریخ و اجتماع ایرانی توصیف خواهد شد و چارچوبی برای بحث مفصل‌تر فصل‌های بعد، از جمله شرحی از افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی، و همچنین فرقه‌ها و دین‌های ایرانی، پیش و پس از اسلام، فراهم خواهد آمد.

در این باره که تاریخ چگونه باید نوشته شود و تاریخ «واقعی» چیست نظر بسیار است، چه بسا در میان خود تاریخ‌نگاران. برخی توصیف رویدادها را با ارزش می‌دانند و معمولاً بررسی‌های دقیق یا خردنگرانه را روش درست تاریخ‌نگاری می‌دانند. از دید این گروه، ممکن است کشف واقعیتی تازه، حتی بسیار کوچک، مهم‌تر از نگاهی تحلیلی به گرایش‌های گسترده‌ی تاریخی باشد. دیگران کم‌تر بر داده‌ها تأکید می‌کنند و میل دارند بر بوم تاریخ، تصویری با خطوط درشت بکشند و جست‌وجو کنند که رویدادها چرا و چگونه روی دادند: اینان گاه تا جایی پیش می‌روند که تاریخ را به کلی از معنای تجربی تهی می‌کنند.

این نویسنده معتقد است که تاریخ هم باید معنای تجربی واقعی داشته باشد، و هم نگرشی تحلیلی که تاریخ را از داستان‌سرایی هوشمندانه و منضبط تفکیک کند. موضوع این کتاب هم «چیستی» تاریخ ایران و هم «چگونگی» و «چرایی» آن است. در راه انجام این سه کار باهم، نویسنده ملاحظاتی تطبیقی نیز میان تاریخ ایران و تاریخ اروپا انجام داده تا نشان دهد که جامعه‌ی ایرانی و تاریخ پر نقش‌ونگار آن با آنچه که در غرب گذشته تفاوت‌های مهمی داشته‌اند: مثلاً نویسنده پرسیده است که چرا هدف اصلی انقلاب مشروطه برقراری قانون بود، یا این‌که چرا در انقلاب ۱۳۵۷ همه‌ی جامعه — فقیر و غنی، پیر و جوان، سنتی و متجدد — علیه حکومت متحد شدند.

فصل‌های ۱ تا ۶ که تاریخ ایران باستان تا قرن نوزدهم میلادی را دربرمی‌گیرند، پانویس‌های مفصلی ندارند و بر پایه‌ی منابع متعددی بنا شده‌اند که گزیده‌ای از آن در کتاب‌نامه‌ی کوتاه پایان هر

فصل آمده است. از سوی دیگر، فصل‌های ۷ تا ۱۲، درباره‌ی قرن نوزدهم تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به تفصیل و با استفاده از منابع دست اول یا دوم مستند شده‌اند. به این علت که دوره‌های پیشین کم‌تر موضوع بحث و مناقشه بوده‌اند، در حالی که درباره‌ی دوران نزدیک‌تر به تفصیل سخن گفته شده و آرای متفاوت‌تری، از دیدگاه‌های گوناگون، به میان آمده است.

مخاطب این کتاب هم خوانندگان عام‌اند و هم کارشناسان. اگرچه موضوع کتاب بررسی کلی تاریخ ایران است، نویسنده تا سرحد توان خود کوشیده است به خواننده‌ی غیر متخصص نیز روایتی قابل درک، و چه بسا لذت‌بخش، عرضه کند. آنچه خواهید خواند داستان یکی از تمدن‌های بزرگ بشر است، در یک جلد، که برخی از دلایل پیدایش و ویژگی‌های بی‌همتای آن تمدن را پیش چشمانتان عریان خواهد کرد.

دیگر نکته‌ای نیست مگر آن‌چه که شاعر درباره‌ی آن گفته است:

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد      زمانه را ورق و دفتری و دیوانی است

## ایران و ایرانیان

ایران چقدر بزرگ، قدیمی، و اسرارآمیز است! صادق هدایت

شاعر بزرگ ایران، سعدی، به نقل از بوذرجمهر، وزیر پرآوازه‌ی انوشیروان، می‌گوید:

خلاف رای سلطان رای جستن به خون خویش باید دست شستن

نوشتن تاریخ عمومی تفسیری ایران نیز می‌تواند، مجازاً، چنان کیفی به دنبال داشته باشد. بعید است واقعاً خونی ریخته شود، اما چه بسا که زمین مجادله، بحث و نقد را خون عاطفی، فکری و حتی سیاسی، فراگیرد. در زمان نوشتن این کتاب، ایران عضوی چنان بحث‌انگیز از جامعه‌ی جهانی است که تقریباً هر قدرت، نژاد و جامعه‌ای درباره‌ی آن نظری عرضه کرده که گاه با نظر دیگران تفاوتی قابل ملاحظه دارد. به علاوه، ایرانیان خود، چه درون و چه بیرون کشور، چنان دچار تشتت عقیده‌اند که اگر نه هر فرد ایرانی، دست کم هر ایرانی در هر گروه، طبقه و مسلکی، از ایران و تاریخ آن تصویری کم‌وبیش متضاد با دیگران دارد. در میان ایرانیان نه تنها نیروها و احساسات اسلامی، غیر اسلامی، پیشااسلامی، ملی، دمکراتیک، وطن‌پرستانه، چپ‌گرا، و قوم‌گرا وجود دارند، بلکه طیفی حتی گسترده‌تر از تصورهای از گذشته، حال و آینده‌ی ایران می‌توان یافت، اما تصورهایی که اغلب چندان پایگاهی در تفکر جدی یا بررسی ژرف ندارند. افزون بر این، هریک از این تصورها حقیقتی مطلق و مقدس تلقی می‌شود، تا جایی که هر نظری متفاوت با یکی یا همه‌ی این تصورها چیزی کم‌تر از کفر، و شاید محصول توطئه‌ای پلید علیه کل نژاد ایرانی، به حساب نمی‌آید.

به عنوان مثال، دو سه سال پیش، یک ایرانی پارس-نژاد تحصیل کرده و فرهیخته، در مقاله‌ای پراساس در یک نشریه‌ی برجسته‌ی فرهنگی در ایران نوشت که نام «پرشیا» را انگلیس‌ها برای ایران اختراع کردند زیرا می‌خواستند در میان ایرانیان تفرقه بیندازند و ایران را تجزیه کنند. از سوی دیگر، قوم‌گرایان تجزیه‌طلب مفهوم ایران به عنوان یک گستره‌ی واحد فرهنگی، صرف نظر از تنوع قومی، را چیزی کم‌تر از توطئه‌ای برای سرکوب قومی تلقی نمی‌کنند. ایران کشوری است پُر مایه، از جمله با گنجینه‌ای از احساسات و عواطف عمیق و متضاد. بنابراین، هر اندازه که نویسنده‌ی تاریخ عمومی

تفسیری ایران تواناتر، دقیق‌تر، بی‌طرف‌تر و منصف‌تر باشد، احتمال بیشتری هم هست که تقریباً همه‌کس را بیازارد و برنجانند، دقیقاً به این علت که روایت هیچ یک از آنان را عرضه نخواهد کرد. ایران کشوری است با هزارها سال تاریخ، که گوناگونی تقریباً هر جنبه‌ای از آن دست کم تا حدی مسبب تنوع نظر و احساسی است که به آن اشاره شد. ایران سرزمینی است باستانی، با طبیعت، تاریخ، هنر و معماری، زبان، ادبیات و فرهنگی به نهایت متنوع. ادبیات فارسی نگین پرفروغ تاریخ و فرهنگ ایران، بزرگ‌ترین هدیه‌ی ایران به تمدن بشری، و حاصل کار جمعی شاعران و نویسندگانی بی‌شمار است که فارسی‌زبان مادری همه‌ی آنان نبوده است. به ویژه شعر فارسی، که به لطف مولوی، حافظ، خیام، فردوسی و سعدی آوازه‌ی جهان شده، از بلندپایه‌ترین دستاوردهای ادبی بشر است، با چهره‌هایی چنان بزرگ که برتر از آنان را در هیچ سنت ادبی دیگری نمی‌توان یافت. معماری ایرانی، چه در عهد باستان و چه در عصر میانه، با نمونه‌هایی تاریخی چون تخت جمشید و مسجد جامع اصفهان، بخش مهمی از میراث فرهنگی جهان است. ریزنگاری (میناتور) و نقاشی نوین ایران و طرح‌های کاشی ایران با سنت‌های هنری دیگر پیوسته‌اند، اما هویت ایرانی منحصر به فردی دارند. فرش ایرانی، با آن همه تنوع، پیشرفته‌ترین و پرنقش‌ونگارترین اثر هنری در نوع خود است. این فهرست همه‌ی دستاوردهای ایرانیان را دربر نمی‌گیرد، اما برای نشان دادن تنوع، اصالت و دیرینگی ایران، به عنوان تمدنی عمده، بسنده است.

### ایران و پارس (پرشا)

به رغم نظریه‌ی توطئه‌ای که به آن اشاره شد، برای «پرشا» نامیدن ایران در انگلیسی، «پرس» در فرانسه، «پرزین» در آلمانی، و مانند آن‌ها، توطئه‌ای در کار نبود. هنگامی که یونانیان (پایه‌گذاران تمدن اروپا) نخستین بار با ایرانیان تماس پیدا کردند، ایرانیان پارس -نژاد بر ایران حکومت می‌کردند و کشور امپراتوری پارس نام داشت. بنابراین، «پرسیس» نامیده شدن ایران در زبان یونانی همان‌قدر توطئه‌آمیز است که «یونانی» نامیده شدن آنان در میان پارسیان باستان و ایرانیان امروز، در حالی که «یونان» تنها نام بخشی از سرزمین یونانیان بوده و هست. برخی پژوهشگران، از جمله جراردو نیولی<sup>۱</sup>، در این‌که هخامنشیان سرزمین خود را «ایران»، یا شبیه به آن، نامیده باشند اظهار تردید کرده‌اند، اما این موضوعی است که به‌طور کلی حل نشده باقی مانده و نباید در کار ما مانعی ایجاد کند.

در اینجا باید از تهدید فرهنگی و فکری ناشی از واژه‌ی «فارسی» به اختصار صحبت کنیم. اخیراً در غرب واژه‌ی «فارسی» معادل واژه‌ی انگلیسی «پرشن»، یا مشابه آن در سایر زبان‌های غربی، برای توصیف زبان فارسی به کار رفته است. معادل «فارسی» در زبان انگلیسی «پرشن» است، همان‌گونه که آلمانیان زبان خود را «دویچ» می‌نامند، که معادل انگلیسی آن «جرمن» است؛ یا زبان فرانسویان که در میان آنان «فرانسه» نام دارد و در انگلیسی «فرنچ». در انگلیسی، واژه‌ی «فارسی» هیچ بار فرهنگی یا تاریخی ندارد و کم‌تر انگلیسی‌زبانان هستند که بدانند «فارسی لیتِرچِر» («ادبیات فارسی») یعنی چه،



یا از آن کیست. بسیاری اروپاییان «پرشن» یا مشابه آن را نوعی زبان، فرهنگ و ادبیات می‌شناسند، اما با معنای «فارسی» حتی به عنوان نام یک زبان آشنا نیستند.

### کشور و ویژگی‌های بنیادی آن

«پارس» بخشی از ایران بود، همان‌گونه که مردم پارس - یا فارس - نژاد یکی از اقوام ایرانی بودند. اما واژه‌ی «پارس» گاه معنایی گسترده‌تر می‌یافت زیرا آنچه در طول تاریخ «پارس» یا «امپراتوری پارسیان» نامیده می‌شد نه تنها سرزمینی گسترده‌تر از ایران امروز، بلکه مردمی غیر ایرانی، مانند مصریان را نیز دربرمی‌گرفت (به فصل ۲ نگاه کنید). نام «پارس» تا ۱۳۱۴ هجری خورشیدی در میان اروپاییان رایج ماند، اما در آن سال دولت ایران اصرار کرد که همه‌ی کشورها ایران را رسماً «ایران» بنامند (فصل ۱۲). اما نام «پارس» به زندگی غیر رسمی خود ادامه داد تا آن‌که واژه‌ی «ایران» با انقلاب ۱۳۵۷ همه‌جا را فرا گرفت. با این همه، از نظر بسیاری از مردم غرب، «پارس» یا «پرشا» هنوز بار تاریخی و فرهنگی بیشتری دارد تا ایران (Iran)، که در القاب لاتین تنها یک حرف با عراق (Iraq) تفاوت دارد و گاه با آن اشتباه گرفته می‌شود. بسیاری نمی‌دانند که ایران و «پرشا» هر دو نام یک کشورند، و ایران را یکی از کشورهای عرب می‌انگارند.

چنان‌که اشاره شد، کشور ایران بخشی از فلات پهناورتر ایران است، سرزمینی که گاه سراسر آن بخشی از امپراتوری پارس بود. ایران از مجموع بریتانیا، فرانسه، اسپانیا و آلمان وسیع‌تر است؛ سرزمینی است سخت و خشک، به استثنای دو منطقه‌ی کم‌ارتفاع، پوشیده در کوه و بیابان. دو رشته‌کوه بزرگ، یکی البرز در شمال از قفقاز در شمال‌غرب تا خراسان در شمال‌شرق، و دیگری زاگرس از شمال‌غرب تا جنوب‌شرق را دربرمی‌گیرند. دو بیابان بزرگ، دشت کویر و دشت لوت، هر دو در شرق، تقریباً غیرقابل سکونت‌اند. یکی از دو منطقه‌ی کم‌ارتفاع ساحل دریای خزر است، با ارتفاعی کم‌تر از سطح دریای آزاد و آب و هوایی معتدل و مرطوب و جنگل‌های بارانی انبوه، و دیگری خوزستان در جنوب‌غرب، که ادامه‌ی سرزمین حاصل‌خیز بین‌النهرین است و با بزرگ‌ترین رود ایران، کارون، آبیاری می‌شود.

بنابراین، زمین فراوان است اما آب کمیاب، برعکس کشوری مانند هلند که در آن زمین کم است و آب فراوان. کمبود آب نه تنها در طبیعت و نظام کشاورزی ایران نقش عمده‌ای داشته، بلکه بر برخی عوامل کلیدی جامعه‌شناختی مانند علل شکل‌گیری و ماهیت حکومت‌های ایرانی و رابطه‌ی میان حکومت و جامعه تأثیر گذاشته است (در این باره، به بخش بعدی نگاه کنید). فراوانی کوه و بیابان طبیعتاً جمعیت ایران را به گروه‌های نسبتاً منزوی تقسیم کرده است. اما خشکسالی نقشی حتی مهم‌تر داشته و بر کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی اثر گذاشته است. در بیشتر کشور کشاورزی و دامداری تنها هنگامی ممکن بوده که باران، جویبار، قنات، یا ترکیبی از این سه می‌توانسته حداقل آب لازم را تأمین کند. قنات یا کاریز پدیده‌ی فنی نبوغ‌آمیزی است و سابقه‌ی آن به دوران باستان،

بسیار پیش از پایه‌گذاری امپراتوری ایران، می‌رسد. برای ایجاد قنات، از منبع آب زیرزمینی در نقطه‌ای مرتفع، دالانی شیبدار در زیر زمین کنده می‌شود که در زمینی کم‌ارتفاع‌تر (نزدیک کشتزارهای اطراف) سر باز می‌کند. آب بر اثر جاذبه‌ی زمین در تونل جریان پیدا می‌کند؛ به نهرهای باریکی می‌ریزد؛ و برای آبیاری یا مصارف دیگر میان کشاورزان تقسیم می‌شود.

روستای متعارف ایرانی، کوچک، دورافتاده و تقریباً خودکفا، زاده‌ی خشکی زمین بود، زیرا کمبود آب میان روستاها فاصله می‌انداخت. در نتیجه، روستا به یک واحد اجتماعی و تولیدی منزوی و خودکفا تبدیل می‌شد، اما واحدی که کوچک‌تر از آن بود که پایگاه نظام فتودالی باشد: مازاد تولید یا وجود نداشت یا کم‌تر از آن بود که فتودال و خاندان و درگاهیان او بتوانند بر آن تکیه کنند. از سوی دیگر، روستاها بیش از آن با یکدیگر فاصله داشتند که بتوانند دسته‌جمعی چنین پایگاهی به وجود بیاورند. به این ترتیب، خشکی زمین و پراکندگی واحدهای اجتماعی وابسته به آن مجموعاً از برآمدن جامعه و نظام فتودالی مانند آن‌چه در بیشتر اروپا حاکم بود جلوگیری کردند. به این دلیل، ایران را «جامعه‌ای خشک و پراکنده» توصیف کرده‌ام، که مکمل توصیف به همان اندازه واقع‌گرایانه‌ی «جامعه‌ی استبدادی» و «جامعه‌ی کوتاه‌مدت» است که در تعریف ایران به کار برده‌ام. هر یک از این سه تعبیر یکی از ویژگی‌های بنیادی جامعه را تعریف می‌کند و هریک با دیگری ارتباط نزدیک دارد. در ایران، برخلاف اروپا، طبقه‌ی اجتماعی مستقل و دیرپایی — چه فتودال و چه جز آن — وجود نداشت. آن‌چه بود حکومتی بود استبدادی که بر همه فرمانروایی می‌کرد.

در جامعه‌ی فتودالی، زمین‌داران طبقه‌ی حاکم را تشکیل می‌دادند، و حکومت در درجه‌ی اول نماینده‌ی آنان بود. به این ترتیب، حکومت هم بر طبقات حاکم متکی بود و هم نمایندگی آنان را برعهده داشت. در ایران، زمین‌داران و دیگر طبقات اجتماعی بر حکومت تکیه داشتند. در اروپای فتودالی، مانند دیگر جوامع طبقاتی اروپایی و اروپایی‌نما، طبقات اجتماعی هرمی را تشکیل می‌دادند که حکومت به عنوان نماینده‌ی آنان در رأس آن بود و هرچه مقام طبقه‌ای بالاتر بود حکومت مسئولیت‌های بیشتری نسبت به آن برعهده داشت. در ایران، حکومت بر فراز هرم اجتماعی قرار داشت؛ از بالا به تمام جامعه می‌نگریست؛ و همه‌ی طبقات، چه بالا و چه پایین، را خادم یا رعیت خود می‌دانست. حکومت می‌توانست به کسی زمین بدهد و او را به مالک تبدیل کند، یا زمین مالکی را از او بگیرد و به دیگری بدهد. حکومت حتی می‌توانست بخش یا تمام ثروت تاجری را تصاحب کند. به طور کلی، حکومت‌های ایرانی بر جان و مال اتباع خود صرف نظر از طبقه‌ی اجتماعی آنان مسلط بودند، قدرتی که حتی حکومت‌های مطلقه‌ی اروپایی — که در سراسر قاره‌ی اروپا مجموعاً چهار قرن فرمانروایی کردند — هرگز در اختیار نداشتند (برای بحث مفصل‌تر این موضوع به پیوست آخر کتاب نگاه کنید).

شاه، که معمولاً شاهنشاه خوانده می‌شد، از چنان قدرتی برخوردار بود که هیچ حاکم اروپایی هرگز در اختیار نداشت، اگرچه برخی شاهان روسیه، مانند پتر کبیر (۱۶۷۲-۱۷۲۵ م)، به آن نزدیک